

تداوم توفیق

گفتگو با «خانم مهندس حائری زاده» مدیر دبیرستان فرزنانگان تهران

و قدیمی ترین مدیر مراکز سمپاد

محمد ناصر زاده

خانم خیریه بیگم حائری زاده، در خانواده‌ای روحانی از منطقه جنوب خراسان - بیرجند - رشد یافته است.

از آنزمان که مرکز «فرزنانگان تهران» به عنوان یکی از دو واحد آموزشی موجود در ایران تحت پوشش دفتر کودکان استثنایی قرار داشت تا کنون که سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان با هدف تحت پوشش قرار دادن دانش آموزان همه استان‌های میهن بزرگ اسلامیمان در بیش از ۸۵ مرکز آموزشی مشغول فعالیت است، در مدت زمان طولانی سکان کشتی یکی از مهمترین مراکز سازمان را در دست خویش داشته است. خواندن این گفتگو را که زحمت آن را همکاران «ناصر زاده» به عهده داشته و پس از جرح و تعدیل‌های زیاد برای این شماره مجله آماده ساخته است به همه مدیران و همکاران آموزشی توصیه می‌کنیم.

سمپاد



سمپاد: به رسم همه مصاحبه‌ها، از تولد، محیط خانوادگی، تحصیلات ابتدائی و متوسطه تا ورود به دانشگاه برایمان بگوئید.

متولد ۱۳۳۱ هستم، در دوران ابتدائی ممتاز بودم بطوریکه در وقت تفریح ظهر غالباً با بچه‌های ضعیف تر کار می‌کردم. پس از درگذشت پدرم از بیرجند به تهران نقل مکان کردیم ولی وضع درسی من بسیار قوی بود و در تمام دروس از بچه‌های دیگر پیش بودم و شاید برای معلمین قابل قبول نبود که بچه‌ای از منطقه محروم جنوب خراسان بیاید و با همه برابری کند

سمپاد: در مورد مسئله کنکور ورود به دانشگاه‌ها بفرمائید که چه حال و هوایی داشت

شاگردهای خوب نگرانی برای قبولی نداشتند من هم واقعاً نگرانی کنکور نداشتم خانواده هم آنقدر حساس نبودند.

سمپاد: چه رشته‌ای را برای ادامه تحصیل انتخاب نمودید و چندمین رشته انتخابی شما بود؟

متا لورژی دانشگاه صنعتی شریف رشته اولم بود. روزها البته آن موقع خانمها در این رشته‌ها بسیار کم بودند. از مجموع شصت نفر پذیرفته شده این رشته دو نفر خانم بودند!

سمپاد: دوستان جوانترما از وضعیت دانشگاه در آن روزها بسیار سؤال دارند. مخصوصاً نحوه انجام فعالیت‌های مذهبی در دانشگاهها.

میتوان ادعا کرد آن موقع، مذهبی‌ها دانشگاه را تحت نظر داشتند، برنامه‌های متنوعی داشتند از قبیل نماز خانه، مبادله کتاب، قرآن خوانی و ... و همینطور دعوت از سخنرانان مختلف امثال شهید مطهری. در فضای دانشگاه هیچ دختر و پسری امکان اینکه بتوانند برخورد غیراصولی بکنند را نداشتند و موارد نادری هم که مشاهده می‌شد با تذکر برخورد می‌کردند. یعنی اگر

می‌خواست محیط غیر مذهبی شود برخوردارهای بازدارنده می‌کردند. بچه‌ها علاوه بر درس‌هایشان، بسیار مطالعه می‌کردند و خیلی اهل سیاست بودند. من همیشه از فضای دانشگاهمان خاطره خوبی دارم.

سمپاد: شما بخاطر حجابتان آنجا مشکلی نداشتید؟

گفتم که فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی بطور نسبی زیاد بود و دختر با حجاب هم کم نداشتیم. کل بچه‌های دانشگاه به دخترهای مذهبی فوق‌العاده احترام می‌گذاشتند و ما جایگاه مشخصی داشتیم

سمپاد: یکی از مشکلات بسیار مهم دانشجویان افت تحصیلی در ترم اول و دوم است. آیا شما توانستید خودتان را با محیط دانشگاهی زود تطبیق دهید؟

نه. متأسفانه من همین تجربه‌ام را همیشه به بچه‌ها منتقل می‌کنم. ترم اول دانشجوی، به فیزیک نگاه می‌کند می‌بیند همه را در دبیرستان خوانده! بعد سر جلسه امتحان می‌نشینید، مسائل را نمی‌تواند حل کند! این تجربه را همیشه به بچه‌ها می‌گویم تا مواظب باشند، دانشگاه امتحانش و برخوردش با درس، با دبیرستان بسیار متفاوت است.

سمپاد: در مورد سایر جریانات سیاسی فعال در دانشگاه در آن موقع برایمان بگویید؟

از نظر سیاسی هم جریانات چپ (مارکسیست‌ها)، هم جریانات مذهبی خیلی فعال بودند. ما گاهی درگیریمان با برخی مذهبیهای افراطی بود آنهایی که فوق‌العاده تندرو بودند و آنقدر رفتارهایشان دفعی بود که شبهه ناک می‌نمود. مثلاً یکی از کارهایی که می‌کردند صبحها در دانشگاه برنامه ورزش داشتند. ما صلاح نمی‌دانستیم در یک فضای مختلط پسر و دختر، دخترها ورزش کنند یا در ارتباط با نمازخانه، برنامه‌های قرآن و نهج البلاغه در همه این مسائل ما با اینها درگیری داشتیم.

سمپاد: شکل‌گیری دانشجویان مذهبی در دوران دانشجویی چگونه بود؟

فضای دانشگاه طوری بود که بچه‌ها مجبور می‌شدند مطالعات مذهبی و سیاسی خود را بالا برده و در بحثها درگیر شوند. وقتی به سالهای سوم و چهارم می‌رسیدند واقعاً بچه‌های رشیدی بودند. من الآن در میان دانشجویان کمتر این حالت را می‌بینم. نیاز به مطالعات مذهبی و سیاسی کمتر حس و بچه‌ها از نظر اجتماعی سیاسی و مذهبی کم مطالعه هستند.

سمپاد: به عنوان خاطره یکی از درگیریهای دانشگاهی را برای ما تعریف کنید؟

یک مرتبه گارد دنبالمان کرد. بچه‌ها آن روز گاردیها را زده بودند و همه جای دانشگاه درگیری و تشنج بود. گاردیها خیلی بیش از حد عصبانی بودند و بدجوری دانشجویان را دنبال می‌کردند. ما همه فرار کردیم، هر جا که در باز بود و امکان پنهان شدن وجود داشت، پنهان شدیم، بعد یک عده از پسران رفتند نمازخانه. در نمازخانه بچه‌ها با کفش ایستاده بودند پشت به قبله، کج به قبله! با زاویه‌های مختلف. ساعت هم ۱۱ صبح بود! شروع کردند به نماز خواندن. گاردیها هم وارد شدند دیدند بچه‌ها نماز می‌خوانند، راهشان را کشیدند و رفتند؟! اصلاً متوجه نبودند با کفش بودن، پشت به قبله بودن قبل از ظهر بودن و نظایر آنها.

سمپاد: آیا گروههای مذهبی در این جریانات غالب بودند؟

دانشگاه، به عبارتی فضای مذهبی داشت و تشکل‌های عظیم و بزرگ بچه‌های مذهبی، حرمت بسیاری را برایشان به بار آورده بود.

سمپاد: اینکه من قصد سوال در مورد «ازدواج» شما را دارم اشاره به موضوع مهم «ازدواجهای دانشجویی» در این مصاحبه و انتقال

تجربیات بسیار مفید شما به مجموعه دانشجویان خواننده این مصاحبه است. لذا از این دید در مورد ازدواجتان بفرمائید.

اصولاً دانشگاه صنعتی شریف در آن موقع جوی داشت که دخترهای مذهبی قبل از رسیدن به سال چهارم ازدواج می‌کردند بطوریکه غیرمذهبی‌ها وقتی می‌خواستند ما را اذیت کنند به هم می‌گفتند می‌خواهی ازدواج کنی برو یک روسری سرت کن!

همسر من هم نماینده کلاس‌مان و فرد توانایی از نظر مسائل مذهبی و اجتماعی بود. بچه‌های کلاس هم از این ازدواج بسیار خوشحال شدند بطوریکه یکی از مبارزین اطلاعیه تبریک و تسلیت این ازدواج را سر کلاس خواند!!

سمپاد: ازدواج‌تان را ساده برگزار کردید؟

بسیار ساده، ما نماینده طرز فکری بودیم که اگر می‌خواستیم یک عروسی مفصل بگیریم از نظر شخصیتی و اجتماعی بسیار افت داشت و خودمان هم واقعاً آن را ضد ارزش می‌دانستیم. من و همسر (آقای مجتبی سلیمانیا) در مورد ازدواجمان فقط به خودمان متکی بودیم هر چند خانواده‌های ما تا حدودی امکانش را داشتند که به ما کمک کنند ولی ما از هیچکس کمک نگرفتیم. ما از محل کار و امکانات خودمان، تمام زندگیمان را اداره کردیم. من و ایشان سه روز درس می‌خواندیم. سه روز کار می‌کردیم من همیشه ازدواج‌های دانشجویی را توصیه می‌کنم جدا از سازمان گرفتن و حضور همیشگی یک دوست صمیمی در کنار انسان، زندگی با درس عجیب می‌شود.

سمپاد: پس از خاتمه تحصیل در کجا به فعالیت مشغول شدید و چگونه به جمع فرهنگیان پیوستید؟

ابتدا در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به کار شدم ولی پس از انقلاب اسلامی و نیاز فراوان آموزش و پرورش به نیرو نه تنها من بلکه بسیاری دیگر از بچه‌های دانشگاه جذب آموزش و پرورش شدند.

سمپاد: ظاهراً در ابتدا در اصفهان مشغول به فعالیت شدید؟

بله از همسر خواسته شد در سازماندهی دانشگاه کار اصفهان مشارکت نماید لذا منم ابتدا در اصفهان عهده دار مسئولیت یک مدرسه گردیدم. هر چند اوائل انقلاب و اوج درگیریها بود ولی من به شرطی قبول مدیریت کردم که معلم‌هایم را خودم انتخاب کنم. روی هم رفته فضای آموزشی مناسبی را توانستیم بوجود بیاوریم بعد از یکسال هم به تهران منتقل شدم

سمپاد: و از شما برای مدیریت «فرزانگان» تهران دعوت به عمل آمد،

بله و برای اولین بار استخاره کردم. خیلی جالب بود یکی از آیات سوره یوسف آمد. فرد موجهی که استخاره را انجام داد به بنده توصیه اکید کردند که این کار را بپذیرم. سال ۱۳۶۱ بود تا حال که در خدمت شما هستم.

سمپاد: مرکز فرزانگان را چگونه دیدید و در چه شرایطی تحویل گرفتید؟

اواخر شهریور ماه بود. در مدرسه گزینش برای ورود دانش آموز صورت نمی‌گرفت و یک حالت بلا تکلیفی در آنجا وجود داشت. به طور کلی با توجه به انتقال جمعی از معلمین و دانش آموزان به مدارس عادی، باقی بچه‌ها و کادر، احساس نا امنی داشتند، چرا که سرنوشت دو مرکز و دفتر استثنائی در هاله‌ای در ابهام فرو رفته بود. فضای مدرسه بسیار قدیمی شامل شش کلاس، یک سالن فرسوده، دو اتاق دفتری بود. سقف کلاسها شیروانی بود و از کلاس آسمان پیدا بود!

سمپاد: در این شرایط سخت چه چیزی پشت گرمی شما برای ادامه کار بود؟

همیشه یک فرمایش حضرت امام آویزه گوشم بود. ایشان در اوائل انقلاب که خرابی و نابسامانی زیاد بود یک حرف اساسی و کلیدی فرمودند و گفتند هر کس هر جا هست همانجا را بسازد لذا منم واقعاً مصمم شدم همین جا را تا حد مقدور بسازم

سمپاد: چگونه در حین باز بودن مدارس و برقراری کلاسها به این مهم نائل آمدید؟

مشقات زیادی در پیش بود. کتابخانه را چند قسمت نموده و کلاسها را در آنجا تشکیل دادیم. یک ساختمان هم با مصیبت فراوان در مجاورت دانشکده دامپزشکی تهیه نمودیم که فوق العاده قدیمی و در حین بمبارانهای تهران هر لحظه احتمال ریزشش می‌رفت! از طرف دیگر در همسایگی ما به روی حیوانات آزمایشگاهی انجام می‌شد و صدای حیوانات بچه‌ها را آزار می‌داد و با تحمل این مشقات ساختمان اصلی مدرسه ساخته شد.

سمپاد: برخورد بچه‌ها با مشکلات چگونه بود؟

بسیار خوب. مقاومت شایسته ای کردند. ما اصلاً در هنگام بمباران های تهران هم آموزش را تعطیل نکردیم و به طور مکاتبه‌ای ادامه دادیم. من و معاونینم اصلاً مدرسه را تعطیل نکردیم و همه روزه در اینجا حاضر بودیم. سالهای تحصیلی را با بحران و مشکلات سپری ساختیم حتی در این اواخر قسمت آمفی تئاتر و کتابخانه را به طور کلی دوباره بازسازی کردیم.

سمپاد: سرمایه گذاری در مورد نیروی انسانی هم برای کسانی که از تاریخ این مرکز اطلاع دارند روشن است کمی هم برای خوانندگان ما توضیح فرمائید.

فکر می‌کنم بیش از همه در مورد نیروی انسانی سرمایه گذاری نموده‌ام. از سال اول فعالیت، به شدت از گرفتن نیروهای دو ساعته و چهار ساعته پرهیز کردم. در تمام زمینه‌ها حتی با دادن آگهی و انجام مصاحبه نیروهای را انتخاب کردیم که پس از تشکیل سازمان (در سال ۱۳۶۶) همگی آنها به استخدام در آمدند. اصولاً در برنامه ریزی نباید فقط به گذراندن همان سال فکر کرد بلکه همیشه باید آینده را در نظر داشت. معلمین تازه وارد را هم با نشستن در کلاس معلمین با تجربه و انجام دوره کار آموزی برای کار در مرکز آماده می‌نمودیم.

سمپاد: این فعالیت‌ها که بی درگیری به انجام نمی‌رسد!

شرحش مفصل است. پس از تشریف آوردن آقای دکتر اژه‌ای یکبار بخشی از فضای مدرسه مورد دست درازی برخی از همسایگان! قرار گرفت بطوری که علیرغم آنکه شخصاً پشت دیوار ایستاده بودم و فریاد می‌زد من اینجا ایستاده‌ام! دیوار خراب شد و بیل و کلنگ‌ها ظاهر شد. به هر حال با پیگیری آقای دکتر این قضیه به فوریت خاتمه یافت. شاید بتوان گفت موقعیت سیاسی، اجتماعی آقای دکتر اژه‌ای باعث حفظ حرمت این مرکز و سایر مراکز سازمان است. ولی این هم نگران کننده است که اگر یک موقع آقای دکتر بروند دوباره بیل و کلنگ‌ها پیدا شود!

سمپاد: خانم حائری‌زاده شایع است شما مدیر خشنی هستید؟

فکر نمی‌کنم. بطور معمول آرامشم را حفظ می‌کنم. فقط اگر لازم باشد عصبانی می‌شوم.

سمپاد: کادر مدرسه از شما راضی هستند؟

قاعدتاً از خودشان باید پرسید. شاید بتوان ثابت و تداوم همکاری بسیاری از همکاران از ابتدای مسئولیتم تاکنون و همچنین توجه کاملاً محسوس آنها به مشکلات و تشریک مساعی در رفع آنها را نشانه ای از رضایت نسبی آنها تلقی کرد. به هر حال جلب رضایت ایشان از طریق تأمین متعالی ترین نیازهای آنان که خودیابی باشد را همیشه وجه همت خویش داشته‌ام.

سمپاد: پنج مدیر علامه‌حلی تهران در طول مدیریت جنابعالی تعویض شده‌اند و دو فرزند شما هم در آنجا درس خوانده‌اند از طرفی این دو مرکز از دیر باز رقابتهائی با هم داشته‌اند. احساس شما نسبت به این مرکز چیست؟

مرکز «علامه حلی» را همانقدر دوست دارم و به سرنوشت آن علاقمندم که به «فرزانگان». بسیار هم خوشحال هستم که بچه‌هایم در علامه حلی درس خوانده‌اند، چون فکر می‌کنم اگر جای دیگر درس می‌خواندند به خاطر روحیاتی که داشتند هدر می‌رفتند.

سمپاد: دیدگاه‌های خود رانست به آموزش استعداد‌های درخشان بیان فرمائید.

لزوم تدوین یک برنامه استرژیک برای سازمان بسیار ضروری است. به این معنی که بدانیم امروز کجا هستیم و در آینده به کدام سو خواهیم رفت. البته خود آقای دکتر اژه‌ای دید دقیقی نسبت به این مسئله دارند ولی چون مدون و منتشر نشده است عموم مدیران و معاونین و معلمین از آن بدرستی اطلاع ندارند. جهت‌گیریهای سازمان در آینده، چگونگی تخصیص امکانات و منابع و چگونگی خصوصیات فارغ‌التحصیلان سازمان چه از نظر اخلاقی و اجتماعی و عقیدتی باید مدون شود. الان پسریم که دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف است می‌گوید در تالار نشسته‌ایم در کلاسهای سیصد نفره، این طرف را نگاه می‌کنم علامه‌حلی کرمان،

آن طرف شهید صدوقی یزد! یعنی بچه‌های سمپاد در دانشگاه موج می‌زنند باید ببینید آیا این فارغ‌التحصیلی که ما به جامعه تحویل می‌دهیم همانی است که مد نظر بوده؟

این فارغ‌التحصیل چطور باشد که آقای دکتر بگویند آهان! من دیگر خستگی‌ام در رفت. می‌دانید حاصل عمرمان همین بچه‌ها هستند جمعی از فرهنگیان اعم از آقایان و خانمها عمرشان را وقف این مجموعه کرده‌اند باید برای این سرمایه‌ها برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم

سمپاد: مایلم در مورد دیدگاه‌های مدیریتی خودنیز توضیحاتی بفرمائید

گزینش مناسب کارمندان و معلمان برای من همیشه در اولویت قرار داشته است. از طرفی در رابطه با همکاران بیشترین توجه من به خصوصیات مثبت همکارانم و بخش کمتری به نقاط ضعفشان می‌باشد. این نگرش مثبت از جانب همکاران هم به مدیریت ایجاد شده است، لذا فضا به گونه‌ای است که این مرکز بیشتر به یک خانواده شباهت دارد تا یک محیط کارمندی. اگر برای همکاران مشکلی پیش آید اغلب اولین جایی که مطرح می‌کنیم مدرسه است. باید در ضمن فضا را بگونه‌ای ایجاد کرد که افراد خودشان به کاستی‌ها و کمبودهایشان پی ببرند نه اینکه من به آنها بگویم تو این اشکال را داری و ایجاد این فضا، کار مدیریت را بسیار راحت می‌کند و مدیریت را از آن درگیری مستقیم که بالطبع اشکال دارد دور می‌کند.

اعتماد به افراد و تقسیم کار و نظارت دائم بر گروه‌های کاری نیز مد نظر می‌باشد. تشکیل جلسات مرتب هر دو هفته یکبار، چه در طرح سؤال و برنامه و محتوا و یگر موضوعات موجب رشد نیروها را فراهم می‌آورد.

چیز دیگری که من اسمش را می‌گذارم «مدیریت گشوده» یعنی سعی در مطرح ساختن مسائل مدرسه با سرگروه‌ها و معاونین و کم کردن مطالب محرمانه در مدرسه. مسئله بعد تذکر دادن است. این تذکر بیشتر جنبه سازندگی‌اش مطرح است و حقیقتاً همکاران هم این روحیه را دارند که به من تذکر دهند. این فضا درحقیقت برای محیط رشد یافته ایجاد می‌شود. هرچه فضا فرهنگی‌تر باشد این تذکر دادن راحت‌تر است. تمام آنچه که مطرح شد با دو عامل زیر تحقق می‌یابد. یکی «ایمان به کار» و دیگری «ارزشها و نگرشها» است. چیزی که مدیر هرگز در آن زمینه کوتاه نباید بیاید «ایمان به کار» است. یعنی اگر من مدیر مدرسه فرزندانگانه هستم باید به این مدیریت افتخار کنم. نه اینکه بگویم این کار چیه، در حد من نیست یا سازمان را تضعیف کنم. مشکلات سازمان را به کارمندانم منعکس کنم و امثال آن. ما یک مجموعه هستیم و یک زیر مجموعه از سازمان هر قدر سازمان یا مدرسه قوت نزد همکاران ما داشته باشد ایمان بکارشان تقویت می‌شود. توجه و تعصب من در کارم را همکارانم درک می‌کنند.

و اما ارزشها و نگرشها یعنی که یک نوع برابری میان پرورش فرزند و دانش‌آموز وجود دارد. همان تعصبی که روی پرورش فرزندمان داریم باید روی دانش‌آموزان هم وجود داشته باشد و همان اعتمادی که دانش‌آموز به پدر و مادرش دارد باید به معلمش، مربیش و مدیرش هم داشته باشد.

سمپاد: مشورت در مدیریت شما چه نقشی دارد؟

در اغلب موارد مطالب و مسائل مان را با هم مطرح می‌کنیم و بعد به تصمیم‌گیری می‌رسیم وقتی که این خرد گروهی حاکم باشد و همه نظر دهند آنرا اجرا هم می‌کنند.

از طرف دیگر شکایت‌هایی که اولیاء از ما می‌کنند خیلی برای ما محترم و عزیز است. بطور مرتب در هر پایه تحصیلی با حضور نماینده معلمان و کلیه اولیاء پایه مباحث تربیتی مطرح گردیده و در یک گفت و شنود دوستانه و صمیمانه مشکلات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سمپاد: یکی از مشکلاتی که نسل جدید با آن روبروست و درمراکز آموزشی ما هم متأسفانه دیده می‌شود مسئله «قدرناشناس بودن بچه‌ها» است آیا با این مسئله برخورد داشته‌اید؟

بله. من خودم مکرر در جلسه اولیا گفته‌ام خانواده‌ها که تک فرزندی یا دو فرزندی هستند بیش از حد به بچه‌هایشان می‌رسند اصلاً امر مشتبه شده برای بچه‌ها. فکر می‌کنند حالا که وظیفه پدر و مادر است اینقدر به آنها برسند وظیفه اجتماع است که به آنها برسد می‌شود. گفت مشکل فرهنگی و ریشه‌ای است. با دید خانواده‌ها متوجه باشند وقتی که کار از کار گذشته، بچه شده هفده هجده ساله و قدر زحمات پدر و مادر را نمی‌داند و به تبع آن زحمات معلمین و مدیرانش را.

سمپاد: شما از مدیرانی هستید که روی فوق برنامه‌ها در حیطه علوم انسانی خیلی تاکید داشته‌اید. دلیل تاکیدتان را در این جهت و اینکه چرا اینقدر حساسیت روی این برنامه دارید، توضیح دهید. همینطور در ارتباط با زنگ آزاد که ظاهراً مدرسه فرزنانگان در عرض سالهای گذشته داشته که در آن زنگ آزاد کلاسهای مختلف را انتخاب می‌کردند و شرکت می‌کردند، ذهنیت شما نسبت به این ماجرا چیست و این چند سال چگونه ادامه داده‌اید؟

همانطور که میدانید اسم این سازمان، سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان است خوب اهدافی را که ما داریم در این مدرسه شاید با مدارس دیگر متفاوت باشد هر چند آموزش در همه مدارس به همین معنی است که ما اینجا داریم ولی مسئولیت ما بخاطر این اسم بیشتر است. ما در تمام زمینه‌های علمی، هنری فرهنگی می‌بایستی یک فضایی داشته باشیم که دانش آموز اگر استعداد داشت شکوفا شود. چون این مدرسه رشته تجربی و رشته ریاضی دارد و رشته‌های دیگر ندارد ما سعی کردیم در قالب انجمن‌ها تمام این فضاها را ایجاد کنیم انجمن تاریخ، انجمن ادبی، انجمن‌های هنری شامل خط، نقاشی، عکاسی، انیمیشن ... تمام این فضاها را ایجاد کنیم. که اگر بچه‌ای علاقه‌مند بود جذب این انجمن‌ها شود مثلاً انجمن ادبی شامل داستان نویسی، شاهنامه خوانی، حافظ خوانی که اگر بچه واقعاً علاقه‌مند است بتواند جذب شود. ما انجمن‌های علوم انسانی سالهای اول با دو نفر سه نفر تشکیل شده الان انجمن تاریخ مان هنوز هم که هنوز است تعداد اعضایش انگشت شمار است ولی همیشه برایمان کیفیت بر کمیت ترجیح داشته. ما انجمن‌هایی داشتیم که فقط با یک نفر تشکیل می‌شد. ولی با این وجود حفظش کردیم چون فکر می‌کردیم آن یک نفر دانش آموز که علاقه دارد، علاقه‌اش معتبر است و انجمن‌ها به همین اهداف ایجاد شده و الان مانده‌اند که یک فضایی باشد تا بچه‌ها بتوانند آنجا علائق شان را بروز دهند ما در تمام زمینه‌های ادبی، فرهنگی، ورزشی، هنری، علمی انجمن داریم.

سمپاد: در مورد فوق برنامه‌ها می‌فرمودید.

روزهای چهارشنبه ساعت ۱/۵ تا ۳ بعد ظهر همه کلاسهای دبیرستان تعطیل است یعنی درس ندارند. هر دانش آموزی براساس علاقه‌اش یکی از انجمن‌ها را انتخاب می‌کند و آنهایی هم که به هیچ انجمنی علاقه ندارند می‌روند منزل یعنی از نظر ما کاملاً اختیاری است

سمپاد: در مورد ضرورت فوق برنامه صحبت کردیم. حیاتی بودنش برای مرکز سازمان چگونه است؟

ولی در قالب یک برنامه منسجم و منظم. این فوق برنامه‌ها تابستان هم قطع نمی‌شود یعنی انجمن تاریخ، انجمن ادبی، انجمن فیزیکمان در تابستان ادامه داشته است.

سمپاد: اشاره‌ای بکنید به علوم انسانی و اهمیتش مثل تاریخ، اجتماعی.

من به این رشته‌ها اعتقاد دارم. ما خودمان در مدرسه‌مان به لحاظ اینکه از تاریخ، جغرافی و اجتماعی در کنکور سؤال نمی‌آید دستان خیلی باز است و می‌توانیم خیلی خوب کار کنیم من واقعاً در مدرسه همان قدر به درس هنر اهمیت می‌دهم که به ورزش یا به ریاضی و همانقدر به تاریخ اهمیت می‌دهم که به دینی چون احساس می‌کنم فضای آموزشی مدرسه باید اینطور باشد که

دانش‌آموز در تمام رشته‌ها با او خوب کار شود تا بفهمد به چه علاقه دارد فرض کنید اگر شیمی را خوب کار کنیم به درس دیگر اهمیت ندهیم بچه احساس می‌کند فقط همین رشته است که اهمیت دارد و یکی از رسالت‌های پیش‌دانشگاهی این است که تمام زمینه‌های علمی را به بچه خوب نشان دهد تا او بتواند خودش گزینش کند ما واقعاً سعی می‌کنیم اینجا روی تمام محتوای اضافی کار کنیم و این بر اساس ایجاد علاقه است نه اینکه صرف محتوای اضافه باشد در زمینه تاریخ و جغرافی و اجتماعی. ما می‌توانیم به راحتی روی مطالبی که برای بچه‌ها واقعاً لزوم دارد کار کنیم به‌خصوص تاریخ سوم دبیرستان که تاریخ مشروطه و تاریخ انقلاب اسلامی است و این بچه‌ها فردا هر رشته‌ای که بروند و هر تخصصی که بگیرند - جزو روشنفکران جامعه هستند - می‌بایستی حداقل تاریخ معاصر خودشان را خوب بشناسند. این است که مدرسه واقعاً تأکید زیادی روی درس اجتماعی و تاریخ بچه‌ها دارد. و کلاسهای اجتماعی و تاریخ و جغرافی ما کلاسهای پر باری هستند و برای بچه‌ها آموزنده و خوشحال هستیم که همکاران خوبی داریم که می‌توانیم این کار را بکنیم و گرنه امکان چنین کارهایی نبود.

سمپاد: درمورد آزمایشگاه‌ها یثان تا آنجا که اطلاع دارم مقید هستید که کلاسهای درسی آزمایشگاه درآزمایشگاه انجام شود. در این مورد بفرمائید این تفکر از کجاست و نقش آزمایشگاه در آموزش به چه ترتیب است؟

اگر آزمایشگاه جدا از درس باشد درست شبیه آشپزی است یعنی درست مثل اینکه کتاب بگویند این کار را بکنید محصول هم می‌دهد. هدف از آزمایش تفهیم مطالب درسی است در آشپزی به شما یک دستورالعمل می‌دهند نخود و لوبیا با گوشت می‌ریزی می‌شود آبگوشت.

سمپاد: یکی از معروفترین آبگوشتهای ایرانی آبگوشتهای بیرجندی است درسته؟

متأسفانه در زمینه آبگوشت تخصصی ندارم؟ هدف از انجام آزمایش و این همه هزینه برای این است که بچه مطلب درسی را بتواند بهتر درک کند در آموزش به معلم کمک کند ولی آن وقت شما درس بدهید دو هفته بعد دانش‌آموز را به آزمایشگاه ببرید این کار به تدریس معلم کمکی نکرده و برای معلم و شاگرد هم کار را آسان نکرده است، و یک چیز جداگانه است این است که به خصوص در دوره راهنمایی بیشتر مطالب کاربردی است. در دوره دبیرستان بیشتر مفاهیم انتزاعی است حل مسئله است ولی دوره راهنمایی به خصوص آزمایشگاه نقش خیلی اساسی دارد و ما دروس فیزیک و شیمی و زیست را در محیط خود آزمایشگاه برگزار می‌کنیم به این شیوه که همیشه همراه معلم یک مسئول آزمایشگاه حضور دارد. یک دفتر آزمایشگاه داریم و مسئول آزمایشگاه از قبل می‌داند معلم قرار است چه برنامه‌ای داشته باشد معلم برای مسئول آزمایشگاه یادداشت می‌گذارد که فردا این آزمایش را دارم، این برنامه را دارم وقتی معلم وارد آزمایشگاه تمام امکاناتی را که معلم خواسته روی میز آماده است و وقت معلم صرف فراهم آوردن وسایل نمیشود و همانطور که درس می‌دهد آزمایش را هم انجام می‌دهد با کمک بچه‌ها. بچه‌ها در حقیقت خودشان کشف مجددی می‌کنند. این است که مدرسه تأکید دارد بخصوص برای دوره راهنمایی که مفاهیم کاربردی تر هستند.

سمپاد: کمی در مورد کتابخانه صحبت کنید.

کتابخانه نبض مدرسه است. به نظر من در هر مدرسه کتابخانه‌اش آینه تمام نمای مدرسه است واقعاً نبض مدرسه کتابخانه است.

سمپاد: به نظرم این جواب کوتاه است. توضیح بیشتری بدهید.

کتابخانه ما واقعاً کتابخانه فعالی است ما الآن چهار کارمند در کتابخانه داریم باز هم کم داریم یعنی ما چهار نفر کارمند کتابخانه داریم یعنی از واحدهای دیگر، دفتر داری و واحدهای دیگر نیرو کم داریم ولی نیروهایمان را برده ایم کتابخانه و نیروها در کتابخانه کار می‌کنند. خود شما اگر حضور داشته باشید اصلاً ما روشهای تدریسمان مبتنی بر مطالعه است بخصوص در دروس

علوم اجتماعی اولاً این را خدمتتان نگفتم که دروس تاریخ و علوم اجتماعی اکثراً در کتابخانه برگزار می‌شوند. همانطور که فیزیک و شیمی در آزمایشگاه است دروس تاریخ و علوم اجتماعی بچه‌ها در کتابخانه است چون باید به منابع نزدیک باشند و منابع ما در زمینه علوم انسانی به خصوص خیلی غنی است، معلم مدام با منابع سر و کار دارد و آشنایی بچه‌ها با منابع چون فرصت نمی‌کنیم تمام اینها را به بچه‌ها آموزش بدهیم حداقل می‌توانیم به آنها راه را نشان دهیم وقتی دانش آموز ببیند، و وقتی معلمش هم عشق و ایمان به کار داشته باشد بچه هم علاقمند می‌شود خواه ناخواه بیشتر مطالعات تاریخ و اجتماعی بچه‌ها اگر دقت کنید بعد از دیلمشان برای دانشگاهشان است ولی این جوانه‌ها باید کاشته شود.

سمیاد: و نقش مجله در کتابخانه؟

بله. مجله و روزنامه. من خوب خاطرم هست که روزنامه کیهان و اطلاعات را می‌گرفتم. بعد که همشهری آمد دیدم به خاطر اینکه خیلی نوع مقالات و کارهایشان شبیه هم است گفتم یکی از آنها را قطع کنیم. همشهری را بگیریم. همان دو تا روزنامه باشد. بعد از یک هفته بچه‌ها اعتراض کردند که ما یکسری مقالات را پیگیری می‌کردیم و می‌خواندیم و چون اطلاعات را حذف کرده بودند بچه‌ها اعتراض کردند چرا اطلاعات نیست این است که همیشه روزنامه روز در کتابخانه هست و بچه‌ها زمانهایی که معلم ندارند می‌روند و مطالعه می‌کنند. برای من خوب خیلی خبر خوشایندی بود که بچه‌ها در مورد عدم خرید آن روزنامه اعتراض کردند. مجلات را بچه‌ها خیلی استفاده می‌کنند. اخیراً مجلاتمان را که می‌خواهیم آخر سال صحافی کنیم کهنه شده و این نشان دهنده استقبال بچه‌ها است. تمام نشریات علمی و هنری که موجه هستند ما آبونه هستیم.

سمیاد: شما به عنوان یک مدیر قدیمی سازمان، که موفقیت‌هایی در دوران مدیریت خود کسب کرده‌اید بعنوان آخرین سؤال این موهبت را از چه می‌دانید؟

خودم احساس می‌کنم اگر در کارم قدمی برداشته‌ام و احتمالاً توفیقی حاصل بوده اول از همه مدیون خداوند هستم و بعد همسرم حقیقتاً مسئولیت مرا درک می‌کند و فضای خانه طوری است که وقتی من با تنش از مدرسه می‌روم در خانه آرامش پیدا می‌کنم. ایشان هم یک مشاور خوب برایم هست و هم یک همراه و همکار خوب و فکر می‌کنم اگر برای همه زنهای یک جامعه یک همچین موقعیتی فراهم گردد میزان موفقیت شغلی خانمها خیلی بیشتر از اینها باشد و دیگر اینکه حقیقتاً همکاران خوبی دارم و واقعاً همراه هستند. همچنین از کلیه اولیاء مرکز فرزندگان که در طول این چند سال صمیمانه همراهی و مساعدت کرده‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

سمیاد: از شرکت و حضور شما در این مصاحبه نهایت تشکر و امتنان را دارم.

من هم متشکرم. در خاتمه ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که حمایت‌های سازمان در تمامی زمینه‌ها و خط‌مشی آن در هدایت مراکز آموزشی و مدیریت آن، قطعاً موجبات رشد و شکوفایی این مراکز را فراهم آورده است. امیدوارم ما هم بتوانیم تواناییها و قابلیت‌های خویش را در مؤثرترین زمینه‌های تعالی بخش صرف نمایم.



